



آن روزها

آیا عمل جداسازی دوقلوهایی به هم چسبیده ایرانی امکان پذیر بود؟
به یاد جدایی لاله از لادن



فؤاد آگاه: به امروز نگاه نکنید که هر هفته و هر روز، صدجور قصه و داستان راست و دروغ در فضای خبری و رسانه‌های می‌پیچد و فقط چند روز یا حتی چند ساعت همه را متوجه خودش می‌کند و بعد هم جایش را می‌دهد به خبر و ماجرای بعدی. داستان و ماجرای «لاله و لادن» که از دهه ۵۰ آغاز شده بود، حتی تا همین چند سال پیش آن قدر داغ و جذاب بود که «هشتک»ها و «زند»ها و داغ‌های فضای مجازی امروزی هم، جلو پایش لنگ می‌انداختند.

۱۰ دی سال ۱۳۵۲ یک زوج در روستای لهراسپ استان فارس صاحب یک جفت دختر دوقلو شدند که از ناحیه سر به هم چسبیده بودند! چه شد و چه در ذهن و دلشان گذشت را خدا می‌داند، اما از زن و شوهر روستایی، دخترهای به هم چسبیده را در بیمارستان رها کرده و غیب شدند! بهزیستی فیروزآباد مدتی از آن‌ها نگهداری کرد، نامشان را هم «لاله و لادن» گذاشت و کمی بعد آن‌ها به بیمارستان «نمازی» شیراز که منتقل شدند، سروکله خبرنگاران روزنامه‌ها و مجله‌ها هم پیدا شد. از همان روز لاله و لادن مشهور و تبدیل به سوژه همیشگی روزنامه‌ها و مجلات و پاورقی‌هایشان شدند.

پزشکی جوان به نام «علیرضا صفائیان» وقتی عکس‌های دوقلوه‌ها را در مجله «جوانان» دید آن‌ها را به فرزندخواندگی قبول کرد. صفائیان حتی تعهد برای جداسازی دوقلوه‌ها نیز اقدام کند. سال‌ها بعد وقتی پدرخوانده دوقلوه‌هایش را به دیدار امام (ره) برد در حالی که از پیش مدارک پزشکی و عکس‌های آن‌ها را برای پزشکان آلمانی فرستاده بود، با دستور امام (ره) کارها کمی سرعت گرفت و مدتی بعد لاله و لادن با تیمی از پزشکان و خبرنگاران راهی آلمان شدند.

در حالی که همه علاقه‌مندان به زندگی دوقلوه‌ها، امیدوار به جداسازی آن‌ها و آغاز فصل جدیدی در زندگی‌شان شده بودند، خبر رسید که پزشکان آلمانی پس از بررسی‌های لازم گفته‌اند: «امکان جداسازی وجود ندارد و در صورت انجام این عمل لادن در همان لحظه اول و لاله ۳ ثانیه بعد به کام مرگ خواهند رفت.»

زندگی به هم چسبیده دو خواهر در تهران ادامه پیدا کرد و جالب اینکه پس از گرفتن دیپلم، در کنکور هم شرکت کردند! جالب‌تر اینکه حالا لاله باید برای خواندن رشته مدیریت به دانشگاه یزد می‌رفت و لادن هم در کرج حسابداری می‌خواند! کاری نداریم که سرانجام با وساطت مرحوم «هاشمی رفسنجانی»، دوقلوه دانشجوی حقوق دانشگاه تهران شدند، زندگی و تحصیلات مشترکشان ادامه پیدا کرد، لیسانس گرفتند، بیکار ماندند، پدر و مادر واقعی‌شان پیدا شدند و مشکلات جدیدی سر راه زندگی پرمشکشان سبز شد، اما با همه این‌ها در پایان دهه سوم زندگی، هم خودشان و هم برخی از پزشکان و دیگران به امید پیشرفت‌های علم پزشکی، دوباره به فکر جداسازی افتادند. پس از مدت‌ها کشمکش و اظهارنظرهای متفاوت و گاه ضد و نقیض پزشکان و متخصصان، لاله و لادن سرانجام همه حتماً و احتمالاً و... را پذیرفتند و اصرار کردند عمل جداسازی در هر صورت انجام شود. گویا ۳۰ سال به هم چسبیدن، در دو خواهر را خسته کرده بود. «بی بی سی» همان روزها در گزارشی نوشت: «لادن، همان دختری که قبل‌بندتر است، می‌خواهد به شهرستان خود برگردد و به وکالت بپردازد.

لاله می‌خواهد در تهران بماند و روزنامه‌نگار شود. اگر آن‌ها نتوانستند تا امروز مشکلات بدنی و اجتماعی استثنایی بودن خود را از سر رد کنند، در اجتماع حضور یابند و ادامه تحصیل دهند تا آینده خود را بسازند، حالا این آینده فرا رسیده است، آن‌ها می‌خواهند در حرفه‌هایی جداگانه کار کنند... دیگر به هیچ‌وجه به هم چسبیده بودنشان با میل و اصرارشان به استقلال جور در نمی‌آید.»

عمل جراحی ۱۶ خرداد سال ۱۳۸۲ در بیمارستان «رافلز» سنگاپور آغاز شد. پس از ۵۲ ساعت، پزشکان بیش از ۸۰ درصد بافت‌ها را از یکدیگر جدا کردند، اما ناگهان گردش خون در بدن لاله دچار اختلال شده و لادن جان سپرد... با وجود تلاش پزشکان متأسفانه لاله نیز یک ساعت و نیم بعد از دنیا رفت!

۱۰ سال بعد دکتر «فره‌داغی» رئیس تالار تشریح پزشکی قانونی گفت: «من خودم این دو خواهر را تشریح کردم و مشخص شد که از ابتدا این دو نباید تحت عمل جراحی جدا شدن قرار می‌گرفتند چرا که در ناحیه عروق مغز چند رگ مشترک حیاتی داشتند که در صورت جراحی، مرگ آن‌ها محرز بود.»

درباره‌ها را در روزهای گذشته سال درگذشت لاله و لادن، بنیان‌گذار جراحی کودکان، دکتر «ولی الله محرابی» گفت: «۱۵ سال تحقیق کردم... آزمایش‌های مختلفی در مورد آن‌ها به دفعات انجام داده بودم... ۹۰۰ تصویر از مغز آن‌ها تهیه کرده و این مدارک را برای تحقیقات بیشتر به آلمان برده بودم. درست زمانی که به نتایج خوبی برای جدا کردن این دوقلوه‌ها رسیده بودیم، فردی با وعده‌های دروغین آن‌ها را برای



روایت صادقانه و گرم «زخم داوود» از زبان یک مادر
رمانی که غرب را با رنج فلسطین آشنا کرد

از تأثیر گذاری «اینفلوئنسرها» در زندگی تان چه می‌دانید؟

وقتی «ما» خودمان نیستیم!



۳۳ شوال ۱۴۴۰ هـ قمری
پنجشنبه ۶ تیر ۱۳۹۸
۲۰۱۹ زووس ۲۷ | ۴۴۰ P
سال سی و نهم
شماره ۸۹۹۰
ZENN@GOLSONLINE.IR

محمد تربت‌زاده | خیال می‌کنید زندگی شما مال خودتان است؟ فکر می‌کنید آزادی که همین حالا غذای مورد علاقه‌تان را از رستوران محل بخردید و نوش جان کنید؟ او وقت مطمئنید که امروز واقعاً «فورمه سبزی» می‌خواستید؟ یا هوس «فورمه سبزی» شما از جای دیگری نشأت گرفته است؟ یا خیال می‌کنید لباسی که چند وقت پیش خریدید تمام و کمال مطابق با سلیقه خودتان بوده؟ یا گمان می‌کنید چند سال پیش به اختیار خودتان نام نامزد انتخابتی مورد علاقه‌تان را در برهه‌های رای گیری نوشتید؟ از کجا مطمئنید که نامزد مورد علاقه‌تان همان آدمی بوده که نامش را در برگه رای گیری نوشتید؟ بگذارید با رافراتر نپیم. در مورد لباسی که الان به تن کرده‌اید چقدر مطمئنید؟ خیال می‌کنید اینکه امروز هوس کرده‌اید لباس یک دست روشن بپوشید و فردا هوس می‌کنید لباس تیره به تن کنید، از فزه اختیارات نشأت می‌گیرد؟ احتمالاً همین حالا در ذهنتان پاسخ‌های کوبنده برای همه این پرسش‌ها ردیف کرده‌اید، اما در کمال تأسف باید بگویم پاسخ‌هایتان هم احتمالاً مال خودتان نیست و شما در خوشبینانه‌ترین حالت، پاسخ‌های یک نفر دیگر که شاید نمی‌شناسیدش را تکرار می‌کنید!

تأثیر گذاری نامرغز استخوان

از بد روزگار اینفلوئنسرها فقط تجاری نیستند و در دنیایی که توسط شبکه‌های اجتماعی اشباع شده و همه ابعاد زندگی آدم‌هایش به دنیای مجازی و اینترنت گره خورده است، «تأثیر گذارها» از سر و کولمان بالا می‌روند و بدون اینکه خودمان بفهمیم روی تصمیمات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و چیزهای دیگری که تصور را هم نمی‌کنیم، تأثیر می‌گذارند. احتمالاً خاطراتن هست سلبی‌هایی، هنرمندان و شاخ‌های اینستاگرامی بدون ذرات دانش و سواد سیاسی، تا چه اندازه در انتخابات ریاست جمهوری کشورمان تأثیرگذار بودند. علاوه بر این کافی است نگاهی به نوع پوشش جوان‌های عشق اینستاگرام ببیند یا اینکه سری به فروشگاه‌های لباس بزنید تا متوجه شوید لباس‌های جدیدی تا چه اندازه عجیب و غریب و در عین حال یک شکل شده‌اند. به نظر شما آنکه آن‌ها دارند میلیون‌ها آدم به طور همزمان، یک نوع پوشش را انتخاب کرده باشند؟ یا اینکه خیلی‌هایشان تحت تأثیر اینفلوئنسرها فقط تصور می‌کنند به این نوع پوشش علاقه دارند؟

در مقابل این گروه از اینفلوئنسرها، برخی از تأثیر گذارها معمولاً برای گروه خاصی کار نمی‌کنند یا در حال تبلیغ یک سبک زندگی خاص و یا یک نوع پوشش متفاوت نیستند. مثلاً ممکن است هنرمند موردعلاقه‌تان هر روز صبح از فنجان قهوه‌اش عکس بگیرد و پتوهای پخشش از موسیقی «سنتی» مورد علاقه‌اش را به اشتراک بگذارد. امکان دارد تمشای بلندمدت این تصویر و شنیدن طولانی مدت موسیقی «سنتی» در شما این احساس نیاز را به وجود بیاورد که صبح‌ها باید قهوه بخورید و بعضی وقت‌ها هم موسیقی سنتی گوش کنید. بدون اینکه طعم قهوه را بیسنید، خوردنش را آغاز می‌کنید و بدون اینکه به موسیقی سنتی علاقه‌مند باشید، شروع به گوش دادن آن می‌کنید و به همین راحتی سبک زندگی شما تغییر می‌کند! حالا بگویید غذا، نوشیدنی، لباس و فست فود مورد علاقه‌تان نتیجه انتخاب خودتان است یا انتخاب اینفلوئنسر؟

زندگی‌هایی که برای خودمان نیستند

ماجرای زمانی جالب‌تر می‌شود که متوجه شوید اینفلوئنسر همیشه یک آدم نیست و باید این حقیقت تلخ را قبول کنیم که در دنیای بدون مرز امروز که بیشتر تأثیرات را از شبکه‌های مجازی و اینترنت می‌گیریم، تأثیر گذاری‌های آنلاین خیلی وقت‌ها توسط آدم‌ها صورت نمی‌گیرد. ویدیوهایی که توسط «یوتیوب» به شما توصیه شوند یا موتورهای پنهانی که در رسانه‌های اجتماعی پست‌های معینی را نسبت به بقیه اولویت‌بندی می‌کنند، همان تأثیر گذاری‌ها فرا انسانی‌اند که دستور کارشان غیر قابل شناسایی و براساس الگوریتم‌های کامپیوتری است؛ حتی اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی هم خودشان



ورزش
مسابقات انتخابی کشتی فردا در آزادی برگزار می‌شود
سرشاخ
برای دوبنده ملی



دلال‌های استانبول در انتظار تصمیم وزیر
«پراندلی» گزینه جدی سرخ‌ها

حضور بر تعداد مدیران ارشد باشگاه پرسپولیس در استانبول برای مذاکره با مربیان غیر ایرانی با حواشی فراوانی همراه بود تا حدی که حالا بیشتر رسانه‌ها به اتفاقات عجیب و غریب پیرامون مذاکرات نگاه دقیق دارند تا مشخص شود سیستم مدیریتی حاکم بر باشگاه تنها براساس سلیقه فردی اداره می‌شود و هیچ پلنی برای اداره امور کلان باشگاه وجود ندارد. فیلم‌ها و تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی از جریان مذاکرات صورت گرفته با مربیان بیکار خارجی نشان می‌دهد، بیشتر از آنکه مدیران باشگاه به دنبال انتخاب اصلح و ایده‌آل باشند، دلال‌ها مسابقه گذاشته بودند تا گزینه مورد نظر خود را به باشگاه و هیئت مذاکره‌کننده تحویل کنند تا شاید از این رهگذر پورسانت نجومی دلاری عایدشان شود...

فوتبالیست ایرانی تیم ملی هند در گفت‌وگو با قدس:
کی روش به من
روی خوش نشان نداد

مجازآباد

گاف سیاسی قرن

ترامپ در جدیدترین گاف سیاسی‌اش اسام خمینی (ره) را هم در فهرست تحریم‌های آمریکا قرار داده است! گاف ترامپ سوژه فضای مجازی شده و این ماجرا واکنش نشان می‌دهد. علی صدری نیا هم در واکنش به گاف جدید ترامپ در صفحه توئیتر نوشته است: «اینجا به نماینده مجلسون فرق موزه لورور رو با لوپر نمی‌دونست به هفته مملکت به هم ریخت همه می‌گفتن مگه می‌شه؟ مملکت داره به کجا میره؟! اون وقت رئیس جمهور آمریکا توی نطق مهمش به جای آیت‌الله خامنه‌ای، اشتباهی آیت‌الله خمینی رو تحریم کرده، ولی هیچ‌کس هیچی نمیکه! جا چاره عنوان گاف سیاسی قرن نام گذاری بشه.»

جیغ، سلاح مجرم!

چندی پیش فیلمی از برخورد تند و فاضحی‌های مجازاتی داغ شد. پس از مدتی رسانه‌ها اعلام کردند مأمورانی که با دختر هنجارشکن برخورد کرده بودند، بازداشت و اخراج شدند! پس از این ماجرا کاربران فضای مجازی در حمایت از مأموران سه هشتک

#جیغ_سلاح_مجرم، #پلیس_مقتدر و #شهر_امن را در توئیتر داغ کردند. یکی از کاربران در این باره نوشته است: «پلیسی که بی سلاح می‌فرستنتش بین اشرار فرقه گنابادی؛ پلیسی که بابت برخورد با کسی که جرم مشهود داره و تازه گردنکشی هم کرده، بازداشت میشه؛ چنین پلیسی با چه انگیزه و پشتوانه‌ای باید با مفاسد و جرایم برخورد کنه؟»

به دست و پا افتادند

صفحه رسمی دولت آمریکا در توئیتر، روز گذشته نظرسنجی‌ای را در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران به اشتراک گذاشت و از کاربران خواست به این پرسش که آیا فعالیت‌های هسته‌ای منفعتی برای مردم دارد یا نه؛ پاسخ دهند. کاربران هم با پاسخ‌هایشان حساسی از خجالت دولت آمریکا درآوردند! یکی از کاربران نوشته است: «چه به دست و پا افتادید این فعالیت‌ها شاید برای سران منطقه خوشایند نباشه، اما برای اقتصاد و مردمون قطعاً منفعت داره.»

مستأجر و مستأجر تر

زها چخماقی، خبرنگار صداوسیما در صفحه توئیترش نوشت: «وزیر اقتصاد گفت: «برای رهن و اجاره مستأجران وام خواهیم داد.» عجیباً همش فکر می‌کنم خُب اون‌کی که بتونه قسط وام بده که به جاش همون اجاره رو میده، چه کاره؟ به نفع کیه؟ اون‌کی که بدهکارتر و مستأجرتر باقی می‌مونه و بیچاره‌تر میشه کیه؟ اون‌کی که خوشحالت‌تر کیه؟»



